

کتاب یوئیل اور لاودیکہ کی سیونٹھ ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا — نمبر تیس

Jeff Pippenger

2026-01-16

شمارہ سی

در کتاب متی، تحقق‌های مسیحایی شامل نشانہٴ راہ زمان آخر، نشانہٴ راہ رسمی‌شدن پیام، و دو شاہد نشانہٴ راہ 11 سپتامبر است: یکی شاہد پیام درونی بہ لائودیکہ، و دیگری پیام بیرونی تروریسم اسلام. شایستہ است کہ نشانہٴ راہ 11 سپتامبر بہ وسیلہٴ دو مورد از دوازده تحقق مسیحایی در متی بازنمایی شود، زیرا 11 سپتامبر دربرگیرندہ پیام فرشتہٴ دوم است، جایی کہ ہموارہ نوعی دوگانگی وجود دارد. مرگ 18 ژوئیہ 2020 پنجمین نشانہٴ راہی بود کہ بررسی کردیم، سپس صدا در بیابان در ژوئیہ 2023 ششمین بود، و رستاخیز 2024 ہفتمین. ہشتمین تحقق مسیحایی، فریاد نیمہ شب است.

ہشتم مسیحائی سنگ راہ نصف اللیل کی صداے

ہمہٴ این امور واقع شد تا آنچہ بہ واسطہٴ نبی گفتہ شدہ بود، بہ انجام رسد کہ می گوید: بہ دختر صہیون بگوئید: اینک، پادشاہ تو نزد تو می آید، حلیم، و سوار بر الاغی، و کرہ الاغی، بچہٴ الاغ. متی 21:4، 5.

پیشگویی

بسیار شادی کن، ای دختر صہیون؛ بانگ شادمانی برآور، ای دختر اورشلیم: اینک پادشاہ تو نزد تو می آید؛ او عادل است و دارای نجات؛ حلیم است و بر الاغی سوار، و بر کرہ، بچہٴ الاغ. زکریا ۹:۹

«پانصد سال پیش از آن، خداوند بہ واسطہٴ نبی، زکریا، اعلام کردہ بود: "ای دختر صہیون، بہ شدت شادی کن؛ ای دختر اورشلیم، بانگ شادمانی برآور. اینک پادشاہ تو نزد تو می آید. او عادل است و دارای نجات؛ فروتن است و سوار بر الاغ، و بر کرہ الاغ." [9:9] 9:9 اگر شاگردان دریافتہ بودند کہ مسیح بہ سوی داوری و مرگ می رود، نمی توانستند این نبوت را بہ انجام رسانند.»

بہ ہمین سان، میلر و ہمکارانش نبوت را تحقق بخشیدند و پیامی را اعلام کردند کہ الہام پیشگویی کردہ بود باید بہ جہان دادہ شود، اما اگر آنان نبوت‌هایی را کہ بہ نومیدی ایشان اشارہ می کرد و پیام دیگری را عرضہ می داشت کہ می بایست پیش از آمدن خداوند بہ ہمہ امت‌ها موعظہ شود، بہ طور کامل فہمیدہ بودند، نمی توانستند آن را اعلام کنند. پیام‌های فرشتہٴ اول و دوم در زمان مقرر دادہ شد و کاری را کہ خدا قصد داشت بہ وسیلہٴ آن‌ها بہ انجام رساند، بہ انجام رسانید.» نبرد عظیم، ۴۰۵.

بدفہمی کلام نبوت خداوند مسیح کے ظفرمندانہ ورود کی تاریخ میں بھی شامل تھی، اور 1844 میں منادی پیام فریاد نیم شب کی متوازی تاریخ میں بھی۔ ایک لاکھ چوالیس ہزار پر لازم ہے کہ وہ "ان نبوتوں کو سمجھیں جو ان کی مایوسی کی نشان دہی کرتی ہیں۔" یوحنا کو مکاشفہ 10 میں پیشگی بتایا جاتا ہے کہ چھوٹی کتاب کا وہ پیام جو اس کے منہ میں شیریں ہونے والا تھا، کڑوا ہو جائے گا۔

«ما برای آیندہ ہیچ چیز برای ترسیدن نداریم، مگر آنکہ راہی را کہ خداوند ما را در آن ہدایت کردہ است، و تعلیم او را در تاریخ گذشتہ مان، از یاد ببریم.» Life Sketches, 196.

Господа» в прошлом представлено, помимо прочих действий провидения, как пути» Его рука, покрывшая ошибку в исчислениях, ибо для миллеритов было не лучше заранее понять своё разочарование, чем для учеников — понять все составные части своего разочарования у креста. Но история провозглашения Полуночного крика отождествляется с тем самым светом, который ведёт к небу, и это отмечено в самом первом видении Эллен Уайт. Сто сорок четыре тысячи должны понимать разочарования учеников и миллеритов. Отказаться от этого света — значит сойти с пути»

«در ابتدای راه، نوری درخشان در پشت سرشان برپا شده بود که فرشته‌ای به من گفت همان «فریاد نیمه‌شب» است. این نور در سراسر راه می‌تابید و پای‌های ایشان را روشن می‌ساخت تا مبدا بلغزند.»

«اگر چشمان خود را بر عیسی، که درست در پیش روی ایشان بود و آنان را به سوی شهر هدایت می‌کرد، ثابت نگاه می‌داشتند، در امان بودند. اما دیری نپایید که بعضی خسته شدند و گفتند شهر بسیار دور است، و انتظار داشتند که پیش از این وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بالا بردن بازوی راست جلال‌مند خویش ایشان را تشویق می‌کرد، و از بازوی او نوری صادر می‌شد که بر فراز گروه ادونت به اهتزاز درمی‌آمد، و آنان فریاد می‌زدند: "هللویا!" دیگران به بی‌باکی آن نور پشت سر خود را انکار کردند و گفتند که این خدا نبود که آنان را تا اینجا هدایت کرده بود. نور پشت سر ایشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی مطلق فرو گذاشت، و ایشان لغزیدند و نشان و عیسی را از نظر گم کردند، و از راه به پایین، به سوی جهان تاریک و شریر زیر پایشان سقوط کردند.» Christian Experience and Teachings of Ellen G. White, 57

هشتمین نشانهٔ راه، فریاد نیمه‌شب است، چنان‌که به واسطهٔ ورود ظفرمند مسیح به اورشلیم به صورت نمادین مجسم گردیده است.

«فریاد نیمه‌شب نه چندان به وسیلهٔ استدلال منتقل می‌شد، هرچند برهان کتاب مقدسی آن روشن و قاطع بود. نیرویی الزام‌آور با آن همراه بود که جان را به حرکت درمی‌آورد. نه شکی بود و نه پرسشی. در هنگام ورود ظفرمندان مسیح به اورشلیم، مردمی که از همه‌جای آن سرزمین برای نگاه‌داشتن عید گرد آمده بودند، به کوه زیتون سرازیر شدند؛ و چون به انبوه جمعیتی که عیسی را همراهی می‌کردند پیوستند، از الهام آن ساعت بهره‌مند شدند و به فزونی این بانگ یاری رساندند: "مبارک است آن‌که به نام خداوند می‌آید!" [21:9] 21:9 به همین گونه، بی‌ایمانانی نیز که به جلسات آدونت‌یست‌ها سرازیر می‌شدند—برخی از روی کنجکاوی، و برخی صرفاً برای تمسخر—قدرت اقناع‌کننده‌ای را که پیام "اینک داماد می‌آید!" را همراهی می‌کرد، احساس نمودند.» Spirit of Prophecy, volume 4, 250, 251

برای آن‌که کسی در ایام آخر باکره‌ای حکیم باشد، از ضرورت نبوی اقتضا می‌کرد که آن باکرگان حکیم دچار یأس و سرخوردگی شوند؛ و این امر به نوبهٔ خود زمان تأخیر مثل را فرامی‌رساند. بدون تجربهٔ زمان تأخیر، نه باکره‌ای حکیم هستید و نه باکره‌ای جاهل.

«مثل ده باکره در متی ۲۵ نیز تجربهٔ قوم آدونت‌یست را به تصویر می‌کشد.» نبرد عظیم، ۳۹۳.

به هر حال، باکره‌های حکیم ایام آخر باید نومی‌دی‌ای را تجربه کنند که موازی با ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ باشد، زیرا تجربهٔ این مثل همان تجربهٔ صد و چهل و چهار هزار نفر است که یوحنا در مکاشفه آنان را باکرگان معرفی می‌کند.

اینان اند کہ با زنان آلودہ نشدند، زیرا باکرہ اند۔ اینان اند کہ برہ را ہرجا کہ می رود پیروی می کنند۔ اینان از میان آدمیان خریداری شدہ اند، تا نوبرہا برای خدا و برای برہ باشند۔ مکاشفہ ۱۴:۴

مسیح کی کتنی تمثیلیں ایسی ہیں جن کی تکمیل براہ راست اور مخصوص طور پر لفظ بہ لفظ ہونے کے طور پر شناخت کی گئی ہے؟ ہر تمثیل لفظ بہ لفظ پوری ہوگی، لیکن دس کنواریوں کی تمثیل کو خاص طور پر اس طرح پیش کیا گیا ہے کہ وہ ماضی اور مستقبل میں "لفظ بہ لفظ" پوری ہونے والی ہے۔ اس کا موازنہ تیسرے فرشتے سے کیا گیا ہے، جو 1844 سے آگے اس وقت تک موجودہ سچائی بنا رہے گا جب تک میکائیل کھڑا نہ ہو جائے اور انسانی مہلت آزمائش ختم نہ ہو جائے۔

»مرا بارہا بہ مثل دہ باکرہ ارجاع می دہند کہ پنج تن از ایشان دانا و پنج تن نادان بودند۔ این مثل تا بہ آخرین حرف خود تحقق یافتہ است و تحقق خواہد یافت، زیرا کاربردی ویژہ برای این زمان دارد و همچون پیام فرشتہ سوم، تحقق یافتہ است و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواہد بود۔« 19 Review and Herald، اوت 1890۔

تا پایان زمان، مثل دہ باکرہ حقیقت حاضر است، و فریاد نیمہ شب بار دیگر موبہ مو تحقق خواہد یافت۔

»دنیاپی ہست کہ در شرارت، در فریب و گمراہی، و در همان سایہ مرگ آرمیدہ است—خوابیدہ، خوابیدہ۔ چہ کسانی دردِ جان احساس می کنند تا آنان را بیدار سازند؟ کدام صدا می تواند بہ آنان برسد؟ ذہن من بہ آیندہ بردہ شد، آنگاہ کہ علامت دادہ خواہد شد۔ "اینک داماد می آید؛ بہ استقبال او بیرون روید۔" اما برخی در بہ دست آوردن روغن برای پر کردن چراغ های خود تأخیر کردہ اند، و بسیار دیر خواہند دریافت کہ سیرت، کہ بہ وسیلہ روغن نمایاندہ شدہ است، قابل انتقال نیست۔« Review and Herald، February 11, 1896۔

فریاد نیمہ شب، نشانہ بعدی ہر افق در حرکت یکصد و چہل و چہار ہزار است۔ آن نشانہ با آزاری ہمراہ است کہ پیش از قانون یک شنبہ بر ضد امینان آغاز می شود۔ آن آزار ہم بیرونی است و ہم درونی، و آزار درونی شامل دو نماد متمایز است۔ یکی از آن نمادہا یہوداست، و دیگری سنہدرین۔

نہمین نشانہ مسیحایی، خیانت در برابر ۳۰ پارہ نقرہ است۔

تب وہ بات پوری ہوئی جو یرمیاہ نبی کی معرفت کہی گئی تھی کہ انہوں نے چاندی کے تیس ٹکڑے لے لیے، یعنی اس کی قیمت جس کی قیمت بنی اسرائیل کی اولاد میں سے بعض نے ٹھہرائی تھی؛ اور انہیں کمہار کے کھیت کے لیے دے دیا، جیسا کہ خداوند نے مجھے حکم فرمایا تھا۔ متی 27:9، 10۔

پیش بینی

و بہ ایشان گفتم: «اگر در نظر شما نیکوست، مزد مرا بہ من بدھید؛ و اگر نہ، خودداری کنید۔» پس ایشان برای مزد من سی پارہ نقرہ وزن کردند۔ و خداوند بہ من گفت: «آن را نزد کوزہ گر بیفکن؛ این همان بہای گران قدری است کہ مرا بدان نزد ایشان بھا نہادند۔» و آن سی پارہ نقرہ را گرفتم و آنها را نزد کوزہ گر در خانہ خداوند افکندم۔ زکریا ۱۱:۱۲، ۱۳۔

یہودا کا دھوکا جعلی کاہنوں کی غداری کی نمائندگی کرتا ہے، کیونکہ عدد 30 کاہنوں کی عمر کی نمائندگی کرتا ہے۔ کاہن، جو لاوی بھی ہیں، عہد کے رسول کے وسیلہ سے سونے اور چاندی کی مانند پاک کیے جاتے ہیں۔ یہودا کے تیس چاندی کے سکے اتوار کے قانون کے وقت جھوٹے کاہنوں کی تطہیر کی نمائندگی کرتے ہیں؛ اگرچہ یہودا صلیب سے ذرا پہلے مر گیا، تاہم وہ پھر بھی اسی دن تھا۔ یہودا سنہدرین کی علامت نہیں ہے؛ وہ اس شخص کی علامت ہے جسے مسیح کے شاگردوں میں شمار کیا جاتا تھا۔

به عنوان شاگرد مسیح، شما شاگرد مسیح عیسی بودید. مسیح در تعمید او، نام عیسی را به عیسی مسیح دگرگون ساخت، زیرا مسیح یعنی—آن مسح شده. پس نام او دگرگون شد، زیرا آنگاه می‌بایست عهد را با بسیاری برای یک هفته استوار سازد، و یکی از برجسته‌ترین نمادهای رابطه عهد، تغییر نام است. عیسی در تعمید خود با قدرت مسح شد. شاگرد مسیح بودن، بدین معنا بود که شما شاگرد تعمید او بودید. در تعمید او بود که با قدرت مسح شد. سخن پطرس در متی 16:18 در جهان الهیات مسیحی به «اعتراف مسیحی» شناخته می‌شود. این، یکی از موضوعات بزرگ بحث در میان الهی‌دانان و پژوهشگران است. به طور کلی، بحث الهی‌دانان و پژوهشگران چیزی را مطرح می‌سازد که یا هیچ اهمیتی ندارد، یا شاید اهمیتی اندک داشته باشد؛ اما نکته همچنان باقی است که مسیحیت چنین درک می‌کند که چون عیسی مسح شد، آنگاه به مسیحا بدل گشت.

او به ایشان فرمود: «شما مرا که می‌دانید؟» شمعون پطرس در پاسخ گفت: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» متی ۱۶:۱۵، ۱۶

نام اصلی پطرس دقیقاً همان حقیقت را منتقل می‌کرد، زیرا شمعون باریونا به این معناست: «کسی که پیام کبوتر را می‌شنود»، و این همان پیام تعمید او بود. تعمید او با ۹/۱۱ هم‌راستاست، و یهودا نماینده کسانی است که در مقطعی ادعای فهم ۹/۱۱ را داشته‌اند، اما در طول مسیر راه خود را گم می‌کنند. یهودا نماد سنهدرین نیست، زیرا آنان نماینده کلیسای لاودیکیه‌ای ادونت‌یست‌های روز هفتم هستند. یهودا برای سنهدرین شهادتی فراهم کرد، اما نمادپردازی شورش سنهدرین با شورش یهودا متفاوت است. شورش سنهدرین در رؤیای زیر بیان شده است.

«من نوشته‌هایم را گرد آوردم و سفر خود را آغاز کردیم. در راه، دو جلسه در اورنج برگزار کردیم و شواهدی داشتیم که کلیسا بهره‌مند و دلگرم شده است. خود ما نیز به وسیله روح خداوند تازه‌قوت یافتیم. آن شب در خواب دیدم که در بتل‌کریک هستم و از شیشه کنار در به بیرون نگاه می‌کنم و گروهی را دیدم که دو به دو به سوی خانه پیش می‌آمدند. آنان جدی و مصمم به نظر می‌رسیدند. ایشان را به‌خوبی می‌شناختم و برگشتم تا در اتاق پذیرایی را بکشایم و از آنان استقبال کنم، اما با خود اندیشیدم که بار دیگر نگاه کنم. صحنه تغییر کرده بود. آن گروه اکنون هیئت‌ی چون یک راهپیمایی کاتولیکی داشت. یکی در دست خود صلیبی داشت و دیگری نی‌ای. و چون نزدیک شدند، آن‌که نی در دست داشت، گرداگرد خانه دایره‌ای کشید و سه بار گفت: "این خانه تحریم شده است. اموال باید مصادره گردد. ایشان بر ضد نظم مقدس ما سخن گفته‌اند." وحشت مرا فرا گرفت، و از میان خانه دویدم، از در شمالی بیرون رفتم، و خود را در میان گروهی یافتیم که بعضی از آنان را می‌شناختم، اما از ترس آنکه به من خیانت شود، جرأت نداشتم حتی یک کلمه با ایشان بگویم. می‌کوشیدم جای خلوتی بیابم که بتوانم بی‌آنکه در هر سو با چشمان مشتاق و کنج‌آلود روبه‌رو شوم، بگریم و دعا کنم. مکرر تکرار می‌کردم: "کاش فقط می‌توانستم این را بفهمم! کاش به من بگویند چه گفته‌ام یا چه کرده‌ام!"»

«بسیار گریستم و دعا کردم، آنگاه که دیدم اموال ما را ضبط می‌کنند. کوشیدم در نگاه‌های اطرافیان، نشانی از همدردی یا ترحم نسبت به خود بخوانم، و سیمای چند تن را زیر نظر گرفتم که می‌پنداشتم اگر از این نمی‌ترسیدند که دیگران آنان را ببینند، با من سخن می‌گفتند و مرا تسلی می‌دادند. یک بار کوشیدم از میان جمع بگریزم، اما چون دیدم مرا زیر نظر دارند، مقصود خود را پنهان کردم. سپس با صدای بلند به گریستن آغاز کردم و گفتم: "کاش فقط به من می‌گفتند چه کرده‌ام یا چه گفته‌ام!" شوهرم، که در همان اتاق بر بستری خفته بود، صدای گریه بلند مرا شنید و مرا بیدار کرد. بالش من از اشک تر شده بود، و اندوهی سنگین بر روحم سایه افکنده بود.»

شهادت‌ها، جلد ۱، 577، 578.

اس اصول کا اطلاق کہ انبیا اُن ایام کے مقابلے میں جن میں وہ خود زندہ تھے، آخری ایام کے بارے میں زیادہ کلام کرتے ہیں، سیونتھ ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا کے رہنماؤں کے لیے ایک نہایت سنجیدہ سوال اُٹھاتا ہے۔ سسٹر وائٹ نے اپنی "تحریریں" "سمیٹیں" اور بیٹل کریک کی طرف واپسی کا سفر شروع کیا۔ اُس وقت بیٹل کریک کام کا مرکز تھا، جیسے آج ٹاکوما پارک ہے، یا مسیح کے ایام میں یروشلم تھا۔ اُس نے سفر کے لیے اپنی تحریریں سمیٹ لیں، اُس کے بعد کہ اُس نے اُس کشمکش کو بیان کیا تھا جو وہ اپنی تحریروں کے بارے میں جھیل رہی تھی۔ اُس کے خواب کا سیاق اُس کی تحریروں کے بارے میں ہے۔ یہ کشمکش رائٹ کے قصے میں پیش آئی۔

»در مدت اقامت ما در رایت، دست‌نویس مرا برای شماره 11 به دفتر نشر فرستاده بودیم، و من تقریباً هر لحظه‌ای را که بیرون از جلسات بودم، به بهبود آن و نیز به نگارش مطالب برای شماره 12 می‌گذراندم. قوای من، هم جسمانی و هم ذهنی، در هنگام کار و خدمت برای کلیسا در رایت به سختی فرسوده شده بود. احساس می‌کردم که باید استراحت کنم، اما هیچ فرصتی برای آسایش و فراغت نمی‌دیدم. چند بار در هفته برای مردم سخن می‌گفتم، و صفحات بسیاری از شهادت‌های شخصی می‌نوشتم. بار جان‌ها بر من نهاده شده بود، و مسئولیت‌هایی که احساس می‌کردم چنان عظیم بود که هر شب جز چند ساعت اندک خواب نمی‌توانستم یافت.»

»در حالی که بدین‌سان در گفتن و نوشتن مشغول کار بودم، نامه‌هایی با مضمونی دلسردکننده از بتل کریک دریافت کردم. چون آنها را خواندم، اندوهی وصف‌ناپذیر بر روح من مستولی شد که به عذابی جانکاه در ذهن می‌انجامید و برای مدتی کوتاه چنان می‌نمود که نیروهای حیاتی مرا فلج ساخته است. سه شب را تقریباً هیچ خوابیدم. افکارم آشفته و سرگردان بود. احساسات خود را تا آنجا که می‌توانستم از شوهرم و از خانواده همدلی که نزد آنان اقامت داشتیم پنهان می‌کردم. هیچ‌کس از مشقت و بار ذهنی من آگاه نبود، آنگاه که در عبادت صبحگاهی و شامگاهی با خانواده همراه می‌شدم و می‌کوشیدم بار خود را بر آن حامل عظیم بارها بیفکنم. اما عریضه‌های من از دلی برمی‌خاست که از شدت اندوه فشرده و مجروح شده بود، و دعاهایم به سبب غمی مهارنشده گسسته و ناپیوسته بود. خون به مغزم هجوم می‌آورد و مکرراً سبب می‌شد که تلوتلو بخورم و نزدیک باشد که بر زمین افتم. غالباً دچار خون‌دماغ می‌شدم، به‌ویژه پس از آنکه تلاشی برای نوشتن می‌کردم. ناگزیر شدم نوشتن را کنار بگذارم، اما نمی‌توانستم بار اضطراب و مسئولیتی را که بر من بود از خود دور سازم، زیرا دریافتی بودم که برای دیگران شهادت‌هایی دارم که از ارائه آنها به ایشان ناتوان بودم.»

»نامه‌ای دیگر دریافت کردم که در آن به من اطلاع داده شده بود صلاح آن دانسته‌اند که انتشار شماره 11 به تعویق افتد تا بتوانم آنچه را در خصوص مؤسسه بهداشت به من نشان داده شده بود، به رشته تحریر درآورم؛ زیرا آنان که عهده‌دار آن مؤسسه بودند، سخت نیازمند امکانات مالی بودند و به نفوذ شهادت من نیاز داشتند تا برادران را به حرکت آورند. آنگاه بخشی از آنچه در خصوص مؤسسه به من نشان داده شده بود نوشتم، اما به سبب فشار خون به مغز نتوانستم تمام موضوع را به انجام رسانم. اگر می‌پنداشتم که شماره 12 تا این اندازه به تأخیر خواهد افتاد، در هیچ صورت آن بخش از مطالب را که در شماره 11 آمده بود، نمی‌فرستادم. گمان می‌بردم که پس از چند روز استراحت، دوباره بتوانم نوشتن را از سر گیرم. اما با اندوه عظیم دریافتی که وضع مغزم نوشتن را برای من ناممکن ساخته است. اندیشه نگاشتن شهادت‌ها، خواه عمومی و خواه شخصی، کنار گذاشته شد، و من پیوسته در رنج بودم، زیرا نمی‌توانستم آنها را بنویسم.»

»در این اوضاع و احوال، تصمیم بر آن شد که به بتل کریک بازگردیم و تا زمانی که راه‌ها در وضعی گل‌آلود و خراب بودند، در آنجا بمانیم، و من نیز در آنجا شماره ۱۲ را به پایان برسانم. شوهرم بسیار مشتاق بود که برادران خود را در بتل کریک ببیند و با ایشان سخن گوید و در کاری که خدا برای او انجام می‌داد، با آنان شادی کند. من نوشته‌هایم را گرد آوردم، و سفر خود را آغاز

کردیم. ...» شهادت‌ها، جلد ۱، ۵۷۶، ۵۷۷.

در ایام آخر، رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم، که به صورت باتل کریک و کسانی که او «به‌خوبی می‌شناخت» نمایان شده‌اند، به یک دسته‌روی کاتولیکی مبدل شدند. رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم به یک دسته‌روی کاتولیکی تغییر یافت. در رؤیا، آنان «دو به دو» می‌آمدند، یکی با نی‌ای در دست و دیگری با صلیبی. آنان گرداگرد خانه دایره‌ای کشیدند و سه بار اعلام کردند: «این خانه ممنوع‌الاعلان است. اموال باید مصادره شود. آنان بر ضد نظام مقدس ما سخن گفته‌اند.» «اموال» در آن «خانه» که رهبران کاتولیکی باتل کریک «مصادره کردند» چه بود؟ کدام «نظام مقدس» کلیسای کاتولیک بود که «بر ضد آن سخن گفته شده بود»؟

به‌طور مستقیم‌تر، این پرسش را می‌توان چنین مطرح کرد: «کدام فرقه از کاتولیسیسم پیشگام تفتیش عقاید بود؟» تفتیش عقاید با فرقه دومینیکن آغاز شد، پیش از آن‌که یسوعیان در تاریخ پدیدار شوند؛ اما پس از آن‌که درگیر شدند، آنان به فرقه‌ای بدل گشتند که از قساوت و خون‌ریزی جانبداری می‌کرد.

«در سراسر عالم مسیحیت، پروتستانتیسم از سوی دشمنانی سهمگین تهدید می‌شد. چون نخستین پیروزی‌های اصلاح دینی سپری شد، روم نیروهای تازه‌ای فراخواند، به امید آن‌که نابودی آن را به انجام رساند. در این زمان فرقه یسوعیان پدید آمد؛ بی‌رحم‌ترین، بی‌اصول‌ترین، و نیرومندترین همه مدافعان پاپ‌گرایی. بریده از پیوندهای زمینی و علایق انسانی، مرده نسبت به اقتضائات محبت طبیعی، با عقل و وجدان به کلی خاموش، آنان هیچ قاعده و هیچ پیوندی جز قاعده و پیوند فرقه خود نمی‌شناختند، و هیچ وظیفه‌ای جز گسترش قدرت آن نداشتند. انجیل مسیح، پیروان خود را قادر ساخته بود که با خطر رویارو شوند و رنج را تحمل کنند، بی‌آنکه از سرما، گرسنگی، مشقت، و فقر هراسان شوند، تا پرچم حقیقت را در برابر شکنجه، سیاه‌چال، و آتش شهادت برافراشته نگاه دارند. برای مقابله با این نیروها، یسوعی‌گری در پیروان خود تعصبی می‌دید که آنان را قادر می‌ساخت همان خطرات را تحمل کنند، و در برابر قدرت حقیقت، همه سلاح‌های فریب را به کار برند. هیچ جنایتی آن‌قدر بزرگ نبود که مرتکب آن نشوند، هیچ فریبی آن‌قدر پست نبود که بدان دست نیازند، و هیچ تغییر چهره‌ای آن‌قدر دشوار نبود که آن را بر خود نگیرند. با آن‌که به فقر و فروتنی دائمی سوگند خورده بودند، هدف سنجیده ایشان این بود که ثروت و قدرت را به دست آورند، خود را وقف برانداختن پروتستانتیسم کنند، و برتری پاپ را از نو برقرار سازند.»

Նրանք ներկայանում էին որպես իրենց միաբանության վերագործները:»
անդամներ, հազվում էին սրբության զգեստ, այցելում բանտեր և հիվանդանոցներ, սպասավորություն անում հիվանդներին ու աղքատներին, հայտարարում, թե հրաժարվել են աշխարհից, և կրում Հիսուսի սուրբ անունը, որ շրջում էր՝ բարիք գործելով: Սակայն այս անարատ արտաքինի տակ հաճախ ծածկված էին ամենահանցավոր և մահաբեր նպատակները: Միաբանության հիմնարար սկզբունքներից մեկն այն էր, որ նպատակը արդարացնում է միջոցները: Այս կանոնի համաձայն՝ սուտը, գողությունը, սուտ երդումը, սպանությունը ոչ միայն ներելի էին, այլև գովելի, երբ ծառայում էին եկեղեցու շահերին: Տարբեր քողարկումների տակ ճիգվիտները ներթափանցում էին պետական պաշտոնների մեջ, բարձրանում մինչև թագավորների խորհրդական դառնալը և ձևավորում ազգերի քաղաքականությունը: Նրանք ծառաներ էին դառնում, որպեսզի լրտեսեն իրենց տերերին: Նրանք հիմնում էին քոլեջներ իշխանների և ազնվականների որդիների համար, և դպրոցներ՝ հասարակ ժողովրդի համար, իսկ բողոքական ծնողների երեխաները ներգրավվում էին

պապական ծեսերի պահպանման մեջ: Հռոմեական պաշտամունքի ամբողջ արտաքին շքեղությունն ու ցուցադրականությունը գործի էին դրվում միտքը շփոթեցնելու և երևակայությունը շլացնելու ու գերի դարձնելու համար, և այդպիսով այն ազատությունը, որի համար հայրերը տքնել և արյուն էին թափել, մատնվեց որդիների կողմից: ՃիգՎիտները արագորեն տարածվեցին ամբողջ Եվրոպայով մեկ, և ուր էլ նրանք գնում էին, այնտեղ հետևում էր պապականության վերազարթոնքը»:

«برای آن که قدرت بیشتری به آنان داده شود، فرمانی پاپی صادر شد که محکمه تفتیش عقاید را از نو برقرار می‌کرد. با وجود نفرت عمومی‌ای که نسبت به آن وجود داشت، حتی در کشورهای کاتولیک، این محکمه هولناک بار دیگر به دست فرمانروایان پاپ‌گرا برپا شد، و سببیت‌هایی چنان هراس‌انگیز که تاب آشکار شدن در روشنایی روز را نداشتند، در سپاه‌چال‌های پنهانی آن تکرار گردید. در بسیاری از کشورها، هزاران هزار تن از برگزیده‌ترین افراد ملت، پاک‌ترین و شریف‌ترین، خردمندترین و فرهیخته‌ترین، شبانان پارسا و فداکار، شهروندان سخت‌کوش و میهن‌دوست، دانشوران درخشان، هنرمندان بااستعداد، و صنعتگران ماهر، کشته شدند یا ناگزیر گشتند به سرزمین‌های دیگر بگریزند.»

«این‌ها همان وسایلی بودند که روم برای خاموش ساختن نور اصلاح دینی به کار گرفته بود، تا کتاب مقدس را از دست مردمان بیرون کشد و جهل و خرافات قرون تاریک را بازگرداند. اما تحت برکت خدا و به سبب کوشش‌های آن مردان شریف که او ایشان را برانگیخت تا پس از لوتر به کار برخیزند، پروتستانیسم سرنگون نشد. قرار نبود که نیروی خود را مدیون لطف یا سلاح‌های شاهزادگان باشد. کوچک‌ترین کشورها، فروتن‌ترین و کم‌قدرت‌ترین ملت‌ها، به دژهای استوار آن بدل شدند. ژنو کوچک بود در میان دشمنان نیرومندی که برای نابودیش دسیسه می‌کردند؛ هلند بود بر کرانه‌های شنی‌اش در کنار دریای شمال، که با استبداد اسپانیا—که در آن زمان بزرگ‌ترین و توانگرترین پادشاهی‌ها بود—دست‌وپنجه نرم می‌کرد؛ و سوئد سرد و سترون بود که برای اصلاح دینی پیروزی‌ها به دست آورد.» The Great Controversy, 234, 235.

کلیسای کاتولیک هر آنچه در توان داشت انجام داد تا کتاب مقدس را از مردم پنهان سازد، بدین ادعا که سنت‌ها و رسوم بت‌پرستانه ایشان برتر از کلام خداست. رهبران ادونتیسیم لائودیکیه‌ای مخالفان را بر سر نوشته‌های الن وایت به دادگاه نخواهند کشاند، اما کاتولیک‌هایی که مدعی‌اند رهبران بتل کریک هستند، چنین خواهند کرد. جوهر حقیقی وحش کاتولپسیسم همان به‌کارگیری قدرت دنیوی برای تحقق مقاصد دینی است. هنگامی که ادونتیسیم برای اداره نهادهای خود در پی قدرت حقوقی سکولار برآمد، ثمرات «نظم مقدس» آنان را می‌توان دید.

در زمینه آیین‌های «اوتو-دا-فه» (عمل ایمان) وابسته به تفتیش عقاید اسپانیا، نی و صلیب به‌عنوان عناصری نمادین مرتبط با مصلوب‌شدن مسیح ظاهر می‌شوند. نی به عصای سلطنتی تمسخرآمیزی اشاره دارد که هنگام تاج‌گذاری عیسی با خار در دست او نهادند و سربازان رومی آن را برای زدن او به کار بردند؛ نمادی از استهزا، رنج و خواری.

صلیب در راه‌پیمایی‌های «اوتو-دا-فه» به‌گونه‌ای برجسته حضور دارد. صلیبی سبز (که غالباً با پارچه کرب سپاه پوشانده می‌شد) نشان رسمی تفتیش عقاید بود؛ این صلیب را در آیینی مقدماتی و جداگانه، در روز پیش از مراسم حمل می‌کردند و در جریان رویداد به نمایش می‌گذاشتند. این صلیب نماد اقتدار محکمه بود.

منع اموال سے مراد کسی مجرم محکوم کی جائیداد کی ضبطی (تحويل یا مصادره) ہے، جو انکوئزیشن کی ایک عام سزا تھی، تاکہ عدالت تفتیش کے اخراجات پورے کیے جائیں اور بدعت کی سزا دی جائے۔

اس کا علانیہ اعلان آتو-دا-فے کے فیصلوں میں کیا جاتا تھا، جس سے عوامی رسوائی اور عبرت دلانے پر زور دیا جاتا تھا۔

نوشتہ ہایِ اِلن جی۔ وایت بہ روشنی و بہ گونہ ای قاطع رہبری ای را محکوم می کنند کہ در تلاشی برای خاموش ساختن سرود تاکستانی کہ در حال سرودہ شدن است، نوشتہ ہای او را ممنوع خواہد ساخت؛ اما این آخرین اقدام نظمی ناپاک است، درست پیش از آنکہ آنان در قانون یکشنبہ، خصلت ہای خود را آشکارا ظاہر سازند۔ یک «راہپیمایی کاتولیکی» با بیست و پنج مرد کهن کہ در برابر خورشید تعظیم می کنند، ہمسو می شود۔ در چہار بند زیر، بند نخست «قوم مدعی خدا» را در «ایام آخر» مطرح می سازد۔ این متن بہ روشنی تعلیم می دہد کہ در ایام آخر، خادمان کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم در «کلیساہا و در اجتماعات بزرگ در فضای باز»، «ضرورت نگاہ داشتن روز نخست ہفتہ را بر مردم اصرار خواہند ورزید۔»

«خداوند در این ایام آخر با قوم مدعی خویش مرافعہ ای دارد۔ در این مرافعہ، مردان صاحب مناصب مسئول، مسیری را در پیش خواہند گرفت کہ درست در نقطہ مقابل راہی است کہ نحما پیمود۔ آنان نہ فقط خود سبت را نادیدہ خواہند گرفت و خوار خواہند شمرد، بلکہ خواہند کوشید دیگران را نیز از نگاہ داشتن آن بازدارند، و آن را زیر آوار رسم و سنت مدفون سازند۔ در کلیساہا و در اجتماعات بزرگ فضای باز، خادمان دین بر مردم اصرار خواہند ورزید کہ نگاہ داشتن روز اول ہفتہ ضروری است۔ بلاہایی در دریا و خشکی خواہد بود؛ و این بلاہا فزونی خواہد گرفت، و مصیبتی از پی مصیبتی دیگر، بہ فاصلہ ای اندک، خواہد آمد؛ و آن گروہ کوچک نگاہ داران باوجدان سبت بہ عنوان کسانی معرفی خواہند شد کہ بہ سبب بی اعتنائی شان بہ یکشنبہ، غضب خدا را بر جہان فرود می آورند۔»

این سخن بہ روشنی، آدونتیسٹ ہای روز ہفتم را بہ عنوان «قوم معترف خدا» معرفی می کند کہ حفظ یکشنبہ را تشویق خواہند کرد، و نیز «آن گروہ کوچک سبت داران باوجدان» را «نشان» خواہند داد۔ در بند بعدی، او تأکید می کند کہ آزار و جفای اعصار گذشتہ تکرار خواہد شد۔ بند پیشین با این پایان یافت کہ او قوم معترف خدا را در تقابل با کسانی مشخص کرد کہ آنان را سبت داران باوجدان می نامد۔ سپس تاریخ ہای گذشتہ را پیش می کشد و ہشدار می دہد کہ آن تاریخ ہا در ایام آخر تکرار خواہند شد۔ او بسیار روشن سخن می گوید۔

«شیطان این دروغ را ترویج می کند تا جہان را بہ اسارت درآورد۔ نقشہ او این است کہ مردم را وادار سازد تا خطاہا را بپذیرند۔ او در اشاعہ ہمہ ادیان باطل نقشی فعال دارد، و در تلاش ہای خود برای تحمیل تعالیم نادرست، از ہیچ کاری فروگذار نخواہد کرد۔ مردان، تحت پوشش غیرت دینی و تحت تأثیر روح او، برای ہمنوعان خود بی رحمانہ ترین شکنجہ ہا را ابداع کردہ اند و ہولناک ترین رنج ہا را بر آنان وارد آورده اند۔ شیطان و عوامل او همچنان همان روح را دارند؛ و تاریخ گذشتہ در روزگار ما تکرار خواہد شد۔»

”کچھ لوگ ایسے ہیں جنہوں نے بدی کے ارتکاب کے لیے اپنے ذہن اور ارادہ کو وقف کر رکھا ہے؛ اپنے دلوں کے تاریک نہاں خانوں میں وہ یہ طے کر چکے ہیں کہ کون کون سے جرائم وہ کریں گے۔ یہ لوگ خود فریبی میں مبتلا ہیں۔ انہوں نے خدا کے حق کے عظیم قانون کو رد کر دیا ہے، اور اس کی جگہ اپنا ایک معیار قائم کر لیا ہے، اور اپنے آپ کو اسی معیار سے موازنہ کر کے اپنے آپ کو مقدس قرار دیتے ہیں۔ خداوند انہیں اجازت دے گا کہ وہ ظاہر کریں کہ ان کے دلوں میں کیا ہے، اور اس آقا کی روح کے مطابق عمل کریں جو ان پر حکمران ہے۔ وہ انہیں موقع دے گا کہ وہ اپنی شریعت سے اپنی نفرت کو ان لوگوں کے ساتھ اپنے برتاؤ میں ظاہر کریں جو اس کے تقاضوں کے وفادار ہیں۔ وہ اسی مذہبی جنون کی روح سے متحرک ہوں گے جس نے اس ہجوم کو ابھارا تھا جس نے مسیح کو مصلوب کیا؛ کلیسیا اور ریاست ایک ہی فاسد ہم آہنگی میں متحد ہو جائیں گے۔“

کلیسای امروز در گام‌های یهودیان روزگاران گذشته گام نهاده است؛ آنان که احکام خدا را به خاطر سنت‌های خویش کنار گذاشتند. او فریضه را دگرگون ساخته، عهد جاودانی را شکسته است، و اکنون، همان‌گونه که در آن زمان بود، غرور، بی‌ایمانی، و بی‌وفایی نتیجه آن است. وضعیت حقیقی او در این سخنان از سرود موسی بیان شده است: «خویشتن را فاسد ساخته‌اند؛ عیب ایشان، عیب فرزندان او نیست؛ ایشان نسلی کج‌رو و منحرف‌اند. ای قوم نادان و بی‌خرد، آیا خداوند را چنین جزا می‌دهید؟ آیا او پدر تو نیست که تو را خریده است؟ آیا او تو را نساخته و استوار نگردانیده است؟» 18 Review and Herald، مارس 1884.

در روح نبوت، بخش‌های پی‌پی‌ای وجود دارد که آزار و جفای آخرالزمانی وفاداران خدا را مشخص می‌کند، و «کلیسای امروز» که او بدان اشاره می‌کند، مسیحیت به‌طور کلی نیست، بلکه همان کلیسایی است که او مکرراً آن را کلیسای معرفی می‌کند که کلیسای یهود نمونه و تمثیل آن بوده است. آن عبارات روشن در نوشته‌های او، انگیزه‌ای است برای اینکه کلیسای ادونتیست روز هفتم بکوشد محدودیت‌هایی بر نوشته‌های خواهر وایت تحمیل کند، چنان‌که رؤیای او به‌درستی چنین امری را مشخص می‌سازد. اقدامات آنان علیه نوشته‌های او، که آشکارا همان اموال خانه او بودند که رهبران بتل کریک—که به یک نظام مقدس کاتولیسیم دگرگون شدند—می‌بایست ممنوع اعلام کنند. حمله آنان به نوشته‌های او همچنین با حمله به نوشته‌های ارمیا نیز به تصویر کشیده شده است. رؤیای الن وایت، شاهد دومی است بر سوزانده شدن نوشته‌های ارمیا.

در نسل سوم آدونتیسم لائودیکیه، مصالحه مضمون غالب بود. نسل سوم با کلیسای پرغامس نمایانده می‌شود. از آغاز انتشار کتاب و. و. پرسکات با عنوان *تعلیم مسیح* در سال ۱۹۱۹ تا انتشار *پرسش‌ها درباره اصول اعتقادی* در سال ۱۹۵۷، دوره‌ای از گذار مشخص می‌گردد که با یک انتشار آلفا نمایانده شده و با یک انتشار اُمگا پایان می‌یابد. کتاب نخست، ردّ شیر سبط یهودا از سوی و. و. پرسکات را به نفع دیدگاه مرتد پروتستانی درباره مسیح نمایان می‌ساخت. کتاب پرسکات، که به‌درستی *تعلیم مسیح* نامیده شده بود، پیام نبوی میلری را تهی ساخت و تنها تعریف پوچی از عیسی را بر جای گذاشت که کاتولیسیم و پروتستانیسم مرتد آن را می‌پرستند. آخرین کتاب در آن نسل، تقدیس و توجیهی را تعریف می‌کند که شریعت خدا، عدالت او و رحمت او را نابود می‌سازد. به اسرائیل باستان مسئولیت سپرده شده بود که امانت‌دار شریعت خدا باشد، و آدونتیسم نیز می‌بایست نه تنها امانت‌دار شریعت خدا، بلکه امانت‌دار کلام نبوی او نیز باشد. در سال ۱۹۱۹، کتابی منتشر شد که دفاع از کلام نبوی خدا را رد می‌کرد، و این آغاز نسل سوم آدونتیسم لائودیکیه را رقم زد؛ نسلی که با کتابی پایان یافت که شریعت خدا را رد می‌کند.

«اگر در سرسختی دل پافشاری کنید، و از راه غرور و خودپارسانگاری به خطاهای خویش اعتراف نکنید، به حال خود واگذاشته خواهید شد تا در معرض وسوسه‌های شیطان قرار گیرید. اگر هنگامی که خداوند خطاهای شما را آشکار می‌سازد، توبه نکنید یا اعتراف ننمایید، مشیت او شما را بارها و بارها از همان مسیر خواهد گذرانید. واگذاشته خواهید شد تا اشتباهاتی از همان جنس مرتکب شوید؛ همچنان از حکمت بی‌ بهره خواهید ماند، و گناه را پارسایی، و پارسایی را گناه خواهید خواند. انبوه فریب‌هایی که در این ایام آخر غلبه خواهند یافت، شما را احاطه خواهند کرد، و پیشوایان خود را تغییر خواهید داد، و نخواهید دانست که چنین کرده‌اید.» Review and Herald، December 16, 1890

پرغامس، سومین کلیسا، به سوی طیاتیرا، یعنی کلیسای پاپی، هدایت شد؛ کلیسایی که نسل چهارم است، هنگامی که آن بیست‌وپنج مرد در برابر نماد اقتدار طیاتیرا سر فرود می‌آورند.

“اوائلی نوآبادکاروں کے اختیار کردہ اس ضابطے نے کہ صرف کلیسیا کے ارکان ہی رائے دہی کریں یا شہری حکومت میں عہدہ رکھیں، نہایت مہلک نتائج پیدا کیے۔ یہ اقدام ریاست کی پاکیزگی کو

محفوظ رکھنے کے ایک ذریعے کے طور پر قبول کیا گیا تھا، لیکن اس کا نتیجہ کلیسیا کی خرابی کی صورت میں نکلا۔ چونکہ رائے دہی اور عہدہ رکھنے کے لیے مذہب کا اقرار شرط تھا، اس لیے بہت سے لوگ، جو محض دنیوی مصلحت کے محرکات سے متحرک تھے، دل کی تبدیلی کے بغیر کلیسیا میں شامل ہو گئے۔ یوں کلیسیاؤں کی ترکیب ایک قابل لحاظ حد تک غیر تبدیل شدہ اشخاص پر مشتمل ہو گئی؛ اور یہاں تک کہ خادمان دین میں بھی ایسے لوگ تھے جو نہ صرف عقیدے کی غلطیوں پر قائم تھے بلکہ روح القدس کی تجدید بخش قدرت سے بھی ناواقف تھے۔ اس طرح ایک بار پھر ان بدنتائج کی تصدیق ہوئی جو قسطنطین کے زمانے سے لے کر موجودہ وقت تک کلیسیا کی تاریخ میں بار بار دیکھی گئی ہیں، یعنی ریاست کی مدد سے کلیسیا کو استوار کرنے کی کوشش، اور اُس کی انجیل کی تائید میں دنیوی اقتدار سے اپیل کرنا جس نے فرمایا: 'میری بادشاہی اس دنیا کی نہیں۔' یوحنا 18:36۔ کلیسیا اور ریاست کا اتحاد، خواہ اس کی نوعیت کتنی ہی خفیف کیوں نہ ہو، اگرچہ بظاہر دنیا کو کلیسیا کے قریب لاتا ہوا معلوم ہو، حقیقت میں صرف کلیسیا کو دنیا کے زیادہ قریب لے آتا ہے۔ "The Great Controversy, 297.

»پیوند کلیسا با دولت، ہرچند درجہ آن ہرگز تا این اندازہ ناچیز باشد، اگرچہ ممکن است چنین بنماید کہ جہان را بہ کلیسا نزدیکتر میسازد، اما در واقع چیزی جز نزدیکتر ساختن کلیسا بہ جہان نیست.» در ۱۸ مه ۱۹۷۷، برت بی. بیچ (یکی از مدیران بخش اروپای شمالی - افریقای غربی کلیسا و درگیر در روابط بین کلیسائی) در جریان یک دیدار گروهی در رم، مدالیونی با روکش طلا بہ ضدمسیح، پاپ پل ششم، تقدیم کرد۔ این اقدام بخشی از نشست کنفرانس دبیران خانواده‌های اعترافی جہانی بود۔ این رویداد در ۱۱ Adventist Review (اوت ۱۹۷۷) گزارش شد و Religious News Service آن را بہ عنوان نخستین بار کہ یک نماینده رسمی SDA با یک پونتیف دیدار می‌کرد، مورد توجه قرار داد۔

»خداوند بر کسانی کہ از کتب مقدس چیزی بکاھند یا بر آن بیفزایند، لعنت اعلام کرده است۔ آن «ہستم کہ ہستم» عظیم تعیین کرده است کہ چہ چیز باید قاعدہ ایمان و تعلیم را تشکیل دھد، و مقرر داشتہ است کہ کتاب مقدس کتابی برای اھل خانہ باشد۔ کلیسائی کہ بہ کلام خدا پایند است، بہ گونه‌ای آشتی‌ناپذیر از روم جداست۔ پروتستان‌ها زمانی چنین از این کلیسای عظیم ارتداد جدا بودند، اما اکنون بیش از پیش بہ آن نزدیک شدہ‌اند و ہنوز نیز در مسیر آشتی با کلیسای روم‌اند۔ روم ہرگز تغییر نمی‌کند۔ اصول او بہ کمترین اندازہ‌ای دگرگون نشدہ است۔ او شکاف میان خود و پروتستان‌ها را کمتر نکرده است؛ این آنان بودہ‌اند کہ ہمہ گام‌ها را بہ پیش نہادہ‌اند۔ اما این دربارہ پروتستانیسم امروز چہ دلالت دارد؟ این رد حقیقت کتاب مقدس است کہ انسان‌ها را بہ بی‌ایمانی نزدیک می‌سازد۔ این کلیسای مرتد است کہ فاصلہ میان خود و پاپیت را کاھش می‌دھد۔»

»جان‌هایی چون لوتر، کرنر، ریدلی، ہوپر، و آن ہزاران مرد شریف کہ بہ‌خاطر حقیقت شہید شدند، ہمان پروتستان‌های حقیقی‌اند۔ آنان ہمچون دیدبانان امین حقیقت ایستادند و اعلام کردند کہ پروتستانیسم از پیوند با کاتولیسیسم رومی ناتوان است، بلکہ باید از اصول پاپیت بہ ہمان اندازہ دور و جدا باشد کہ مشرق از مغرب۔ چنین مدافعان حقیقت، بیش از آن کہ مسیح و رسولانش می‌توانستند با «مرد گناہ» سازگار شوند، نمی‌توانستند با او ہمہنگ گردند۔ در اعصار پیشین، پارسایان احساس می‌کردند کہ ہمپیوستگی با روم ناممکن است، و ہرچند مخالفت ایشان با این نظام ضلالت با بہ خطر افکندن مال و جان ہمراہ بود، با این ہمہ شجاعت آن را داشتند کہ جدایی خویش را حفظ کنند و مردانہ برای حقیقت پیکار نمایند۔ حقیقت کتاب مقدس نزد ایشان از ثروت، حرمت، و حتی خود زندگی نیز عزیزتر بود۔ آنان تاب آن نداشتند کہ حقیقت را مدفون در زیر انبوهی از خرافات و سفسطہ‌های دروغین ببینند۔ کلام خدا را در دست گرفتند و علم حقیقت را در برابر مردم برافراشتند و با دلیری آنچه را خدا از طریق جست‌وجوی مجدّانہ در کتاب مقدس بر ایشان مکتشف ساختہ بود اعلام نمودند۔ آنان بہ سبب وفاداری‌شان بہ خدا، بی‌رحمانہ‌ترین مرگ‌ها را پذیرا شدند، اما با خون خویش آزادی‌ها و امتیازاتی را برای ما خریدند کہ بسیاری از آنان

که مدّعی‌اند پروتستان‌اند، به آسانی به قدرت شر تسلیم می‌کنند. اما آیا ما این امتیازات گران‌خریده را واگذار خواهیم کرد؟ آیا به خدای آسمان اهانت روا خواهیم داشت و، پس از آن‌که ما را از یوغ رومی رها نموده است، بار دیگر خود را در بندگی این قدرت ضد‌مسیحی قرار خواهیم داد؟ آیا با امضا کردن واگذاری آزادی دینی خود، حق خود را برای پرستش خدا مطابق با حکم وجدان خویش، انحطاط خویش را ثابت خواهیم کرد؟»

صدای لوتر، که در کوه‌ها و دره‌ها طنین افکند و اروپا را همچون زلزله‌ای به لرزه درآورد، لشکری از رسولان شریف عیسی را به میدان فراخواند؛ و حقیقتی که آنان از آن دفاع می‌کردند، نه با هیزَم‌های افروخته، نه با شکنجه‌ها، نه با زندان‌ها، و نه با مرگ، خاموش‌شدنی نبود؛ و هنوز نیز صداهای آن سپاه شریف شهیدان به ما می‌گویند که قدرت روم همان ارتداد پیشگویی‌شده ایام آخر است، همان سر بی‌دینی که پولس دید حتی در روزگار خود او آغاز به عمل کرده بود. کاتولیسیسم رومی به سرعت در حال گسترش است. پاپ‌گرایی رو به افزایش است، و آنان که گوش خود را از شنیدن حقیقت برگردانده‌اند، به افسانه‌های فریبنده او گوش می‌سپارند. نمازخانه‌های پاپی، کالج‌های پاپی، صومعه‌های راهبه‌ها و دیرها رو به فزونی است، و جهان پروتستان گویا در خواب است. پروتستان‌ها نشان‌تمایزی را که آنان را از جهان متمایز می‌ساخت از دست می‌دهند، و فاصله میان خود و قدرت روم را کمتر می‌کنند. ایشان گوش خود را از شنیدن حقیقت برگردانده‌اند؛ از پذیرفتن نوری که خدا بر مسیرشان تابانیده بود سر باز زده‌اند، و از این‌رو به سوی تاریکی می‌روند. آنان با تحقیر از این اندیشه سخن می‌گویند که از جانب رومیان و آنان که با ایشان هم‌پیمان‌اند، احیایی از آزار و جفای بی‌رحمانه گذشته روی خواهد داد. آنان این واقعیت را به رسمیت نمی‌شناسند که کلام خدا چنین احیایی را به‌طور کامل پیشگویی کرده است، و نمی‌پذیرند که قوم خدا در ایام آخر متحمل جفا خواهند شد، هرچند کتاب مقدس می‌گوید: «اژدها بر آن زن غضبناک شد، و رفت تا با باقی‌ماندگان ذریت او، که احکام خدا را نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند، جنگ کند.»

«پاپی‌گری دین طبیعت انسانی است، و توده بشریت تعلیمی را دوست می‌دارند که به ایشان اجازه می‌دهد گناه کنند و با این حال آنان را از پیامدهای آن رها می‌سازد. مردم باید نوعی دین داشته باشند، و این دین که به تدبیر انسان ساخته شده و با این همه مدعی اقتدار الهی است، با ذهن جسمانی سازگار می‌آید. انسان‌هایی که خود را حکیم و فهم می‌پندارند، با تکبر از معیار پارسایی، یعنی ده فرمان، روی می‌گردانند و گمان نمی‌کنند که با شأن ایشان سازگار باشد که درباره راه‌های خدا جست‌وجو کنند. از این‌رو به راه‌های باطل، به مسیرهای ممنوعه، در می‌آیند و به نمونه پاپ، نه به نمونه عیسی مسیح، خودبسند و خودبزرگ‌بین می‌شوند. آنان باید صورتی از دین داشته باشند که کمترین مطالبه را از روحانیت و انکار نفس داشته باشد، و چون حکمت انسانی تقدیس‌نشده آنان را به بی‌زاری از پاپی‌گری رهنمون نمی‌شود، به‌طور طبیعی به سوی تمهیدات و تعالیم آن کشیده می‌شوند. آنان نمی‌خواهند در راه‌های خداوند سلوک کنند. ایشان یکسره خود را بیش از حد روشن‌بین می‌پندارند که خدا را با دعا و فروتنی، و با شناختی عاقلانه از کلام او، بطلیند. چون اعتنایی به شناختن راه‌های خداوند ندارند، ذهن‌هایشان سراسر به روی گمراهی‌ها گشوده است و یکسره آماده‌اند که دروغی را بپذیرند و باور کنند. آنان مایل‌اند که نامعقول‌ترین و ناسازگارترین اکاذیب را به ایشان به‌عنوان حقیقت قالب کنند.»

«شاهکار فریب شیطان، پاپیت است؛ و همان‌گونه که ثابت شده است روزگاری از تاریکی عظیم فکری برای رومی‌گری مساعد بود، همچنین ثابت خواهد شد که روزگاری از روشنایی عظیم فکری نیز برای قدرت آن مساعد است؛ زیرا اذهان مردم بر برتری خویش متمرکز می‌شود و خوش نمی‌دارند که خدا را در معرفت خود نگاه دارند. روم دعوی عصمت از خطا می‌کند، و پروتستان‌ها در همان مسیر گام برمی‌دارند. آنان مایل نیستند که در جست‌وجوی حقیقت برآیند و از نور به نوری عظیم‌تر پیش روند. خویشتن را با تعصب حصار می‌کشند، و چنین می‌نمایند که آماده‌اند

فریب بخورند و دیگران را نیز بفریبند.»

«اما هرچند نگرش کلیساها دلسردکننده است، با این حال هیچ نیازی به نومییدی نیست؛ زیرا خدا قومی دارد که وفاداری خود را به حقیقت او حفظ خواهند کرد، که کتاب مقدس، و تنها کتاب مقدس، را معیار ایمان و تعلیم خود خواهند ساخت، که معیار را برافراشته خواهند کرد و پرچمی را که بر آن نوشته شده است، «احکام خدا و ایمان عیسی»، بلند نگاه خواهند داشت. آنان برای انجیل پاک ارزش قائل خواهند شد و کتاب مقدس را بنیاد ایمان و تعلیم خود قرار خواهند داد.»

«برای چنین زمانی که مردمان شریعت یهوه صباپوت را به کنار می‌افکنند، دعای داود مصداق دارد: «وقت آن است که تو، ای خداوند، عمل نمایی؛ زیرا شریعت تو را باطل ساخته‌اند.» ما به زمانی نزدیک می‌شویم که تقریباً تحقیری همگانی بر شریعت خدا انباشته خواهد شد، و قوم نگاه‌دارنده احکام خدا به شدت آزموده خواهند شد؛ اما آیا ایشان حرمت خود را نسبت به شریعت یهوه از دست خواهند داد، فقط از آن رو که دیگران دعاوی الزام‌آور آن را نمی‌بینند و در نمی‌یابند؟ بگذارید قوم نگاه‌دارنده احکام خدا، همچون داود، شریعت خدا را به همان نسبت که مردمان آن را به کنار می‌افکنند و بر آن بی‌حرمتی و خواری فرو می‌ریزند، حرمت نهند.» Signs of the Times, February 19, 1894

دو سال پیش از آن که پیشوایی از کلیسای لاودیکیه‌ای ادونتیست روز هفتم، مدالی زرین به ضد مسیح اعطا کند، در سال ۱۹۷۵ دعوایی حقوقی علیه کلیسای ادونتیست روز هفتم اقامه شد؛ (EEOC v. Pacific Press Publishing Association (Case No. C-74-2025 CBR in the U.S. District Court for the Northern District of California که در آن کمیسیون فرصت‌های برابر اشتغال، از جانب دو کارمند زن—مریکی سیلور (ویراستار پیشینی که تا زمان طرح دعوا آنجا را ترک کرده بود) و لورنا توبلر—علیه مؤسسه انتشاراتی کلیسا اقامه دعوا کرد و مدعی تبعیض مبتنی بر جنسیت در پرداخت و مزایا شد. کلیسا نیز بخشی از دفاع خود از رویه‌هایش را با استناد به معافیت‌های دینی و با بحث درباره ساختار حکمرانی خود مطرح کرد.

در یک اظهاریه سوگندشده به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۷۶ (که بخشی از لایحه دفاعیه‌ای تقدیم‌شده به دادگاه بود)، نیل سی. ویلسون (در آن زمان رئیس بخش آمریکای شمالی کلیسا، و سپس رئیس کنفرانس عمومی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰) به دیدگاه‌های تاریخی کلیسا نسبت به کاتولیسیسم رومی پرداخت. این اظهاریه در چارچوب استدلال بر ضد توصیف‌های کلیسا به عنوان دارای «سلسله‌مراتب»ی مشابه نظام پاپی ارائه شد. نقل قول کامل مربوط چنین است: «اگرچه درست است که در دورانی از حیات کلیسای ادونتیست روز هفتم، این فرقه موضعی آشکارا ضد کاتولیک رومی اتخاذ می‌کرد، و اصطلاح "سلسله‌مراتب" در معنایی تحقیرآمیز برای اشاره به شکل پاپی اداره کلیسا به کار می‌رفت، آن نگرش از جانب کلیسا چیزی جز نمود ضدیت فراگیر با پاپ‌گرایی در میان فرقه‌های محافظه‌کار پروتستان در اوایل این قرن و اواخر قرن گذشته نبود، و اکنون، تا آنجا که به کلیسای ادونتیست روز هفتم مربوط می‌شود، به زباله‌دان تاریخ سپرده شده است.»

این امر بازتاب چرخشی به دور از تفسیر نبوی سنتی کلیسا است؛ تفسیری که پاپیت را در مکاشفه همان «وحش» یا ضد مسیح می‌دانست. منتقدان، چه درون کلیسا و چه بیرون از آن، این امر را چنین تفسیر کرده‌اند که آن موضع ضد کاتولیکی برای همسویی با اکومنیسم مدرن یا دفاعیات حقوقی، کم‌اهمیت جلوه داده شده یا کنار گذاشته شده است. ویلسون در سال ۱۹۸۵، هنگامی که رؤسای بخش‌های گوناگون کلیسا را «کاردینال‌ها» نامید، چنین اظهار داشت: «... هیچ "کاردینالی" از میان همه کشورهای خاور دور وجود ندارد، در حالی که احتمالاً دو "کاردینال" از آفریقا خواهد بود.»

خواهر وایت اظهار داشت که این کلیسای مرتد است که فاصله میان خود و پاپ را کاهش می‌دهد! مصالحه نسل سوم در حزقیال هشت به صورت گریستن برای تموز، و نیز در مصالحه پرغامس، به تصویر کشیده شده است. نسل نخست از ۱۸۶۳ تا ۱۸۸۸ نمایانگر کلیسای افسس بود؛ کلیسایی که محبت نخستین خود را از دست داد، و محبت نخستین جنبش‌های میلری همان پیام نبوتی بود، و فصل نخست آن پیام نبوتی «هفت زمان» بود که در سال ۱۸۶۳ کنار نهاده شد.

از ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۹، نسل دوم که به وسیله سمیرنا و حجره‌های پنهانی حزقیال نمایانده شده است، مرگ روح نبوت را مشاهده کرد، زیرا خواهر وایت در سال ۱۹۱۵ به خاک سپرده شد. برای تکمیل شهادت، جزئیات بیشتری درباره چهار نسل لازم است؛ اما برای آن که به طور کامل درک شود چگونه قومی مرتد می‌توانست نوشته‌های الن وایت را «ممنوع» اعلام کند، یا چگونه می‌توانستند روز نخست هفته را امری مقبول ترویج کنند، باید این شورش تدریجی فهمیده شود. یهودا با «مستی‌زدگان افرایم» که «بر این قوم» در اورشلیم «حکمرانی می‌کنند» همکاری می‌کند، و آنان که بر اورشلیم حکمرانی می‌کنند و به خورشید سجده می‌برند، به وسیله سنهدرین نمایانده شده‌اند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«در میان فرزندان مدعی خدا، چه اندک شکیبایی ظاهر شده است، چه بسیار سخنان تلخ گفته شده است، و چه اندازه محکوم‌سازی بر ضد کسانی که از ایمان ما نیستند ابراز گردیده است. بسیاری، آنان را که به کلیساهای دیگر تعلق دارند، گناهکارانی بزرگ پنداشته‌اند، حال آنکه خداوند ایشان را چنین نمی‌نگرد. کسانی که اعضای کلیساهای دیگر را بدین‌گونه می‌نگرند، نیاز دارند که خود را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازند. کسانی که ایشان محکوم می‌کنند، ممکن است نور اندکی داشته و فرصت‌ها و امتیازات کمی یافته باشند. اگر نوری را که بسیاری از اعضای کلیساهای ما داشته‌اند، آنان نیز می‌داشتند، چه بسا با سرعتی بسیار بیشتر پیش می‌رفتند و ایمان خود را به جهانیان بهتر عرضه می‌کردند. درباره کسانی که به نور خویش می‌بالند، و با این همه در آن گام بر نمی‌دارند، مسیح می‌گوید: "لیکن به شما می‌گویم، که در روز داوری، تحمل برای صور و صیدون آسان‌تر خواهد بود تا برای شما. و تو، ای کپرناحوم [آدونتیست‌های روز هفتم، که از نور عظیم برخوردار بوده‌اند]، که تا آسمان [از حیث امتیاز] سرافراز شده‌ای، تا هاویه فرو افکنده خواهی شد؛ زیرا اگر معجزاتی که در تو به عمل آمده، در سدوم به عمل آمده بود، تا امروز باقی می‌ماند. لیکن به شما می‌گویم، که در روز داوری، تحمل برای زمین سدوم آسان‌تر خواهد بود تا برای تو." در آن زمان عیسی در پاسخ گفت: "ای پدر، خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم، زیرا این امور را از حکیمان و دانایان [در برآورد خودشان] پنهان داشتی و آن‌ها را بر طفلان مکشوف ساختی."»

«و اکنون، چون شما تمامی این اعمال را به‌جا آورده‌اید، خداوند می‌فرماید، و من به شما سخن گفتم، بامدادان برخاسته و سخن گفته‌ام، اما شما نشنیدید؛ و شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ از این رو با این خانه که به نام من خوانده می‌شود و شما بر آن توکل دارید، و با این مکانی که آن را به شما و به پدران‌تان دادم، همان خواهم کرد که با شیلوه کردم. و شما را از حضور خویش به دور خواهم افکند، چنان‌که همه برادران شما، یعنی تمامی نسل افرایم را، به دور افکنم.»

«خداوند در میان ما نهادهایی بس مهم برقرار ساخته است، و این نهادها باید اداره شوند، نه آنگونه که نهادهای دنیوی اداره می‌شوند، بلکه مطابق نظام خدا. باید آنها با چشمی یگانه به جلال او اداره شوند، تا به هر وسیله‌ای جان‌های در حال هلاکت نجات یابند. به قوم خدا شهادت‌های روح رسیده است، و با این حال بسیاری به توبیخ‌ها، هشدارها و اندرزها اعتنا نکرده‌اند.»

«اکنون این را بشنوید، ای قوم احمق و بی‌فهم، که چشم دارند و نمی‌بینند، و گوش دارند و نمی‌شنوند: آیا از من نمی‌ترسید؟ خداوند می‌گوید: آیا از حضور من نمی‌لرزید؟ من که ریگ را

به‌عنوان حدّ دریا به فریضه‌ای جاودان نهادم تا از آن تجاوز نکند؛ و هرچند امواجش خود را به تلاطم افکنند، نمی‌توانند غلبه یابند؛ و هرچند غرش کنند، از آن عبور نتوانند کرد. اما این قوم دلی سرکش و یاغی دارند؛ برگشته‌اند و رفته‌اند. و در دل خود نمی‌گویند: اکنون از یهوه خدای خود بترسیم، او که باران، هم باران نخستین و هم باران آخرین را در موسم آن عطا می‌کند؛ و هفته‌های مقرر حصاد را برای ما محفوظ می‌دارد. گناهان شما این چیزها را بازگردانیده است، و خطایای شما چیزهای نیکو را از شما بازداشته است.... آنان دعوای یتیم را دآوری نمی‌کنند، با این همه کامیاب می‌شوند؛ و حقّ نیازمندان را دآوری نمی‌کنند. آیا به سبب این امور عقوبت نخواهم کرد؟ خداوند می‌گوید؛ و آیا جان من از چنین امتی انتقام نخواهد گرفت؟»

«آیا خداوند ناگزیر خواهد شد بگوید: "پس تو برای این قوم دعا مکن، و برای ایشان فریاد و تضرع برمیآور، و نزد من شفاعت منما، زیرا تو را نخواهم شنید"؟ "بنابراین، باران‌ها بازداشته شده‌اند، و باران اخیر نباریده است.... آیا از این زمان به بعد نزد من نخواهی نالید که: ای پدر من، تو راهنمای جوانی من هستی؟"» 1 Review and Herald، اوت 1893.